

بیع عینه و رابطه‌ی آن با ربا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۲۸)

فاطمه شکری^۱

سید مصطفی حسینی

چکیده

در فقه اسلامی آزادی اقتصادی و حلیت بیع به عنوان یک اصل به آیات متعدد قرآنی از جمله: «و أحلَّ الله البيع» و احادیث نبوی و رویه‌ی عملی دوران پیامبر (ص) استناد دارد با این وصف در جزئیات و مصادیق اصل مذکور در میان فقها اختلاف وجود دارد. بیع عینه از مسائل مورد اختلاف، میان فقهاست؛ اختلاف در مورد این معامله، تنها مختص به حکم نیست، بلکه اختلافات گسترده‌ای در مورد ماهیت آن نیت وجود داشته و فقها تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند. در این میان، مشهورترین و پرطرفدارترین تعریف، آن است که بیع عینه را «بازخرید نقدی کالایی می‌داند که شخص، آن را با قیمتی بیشتر و به صورت مؤجل، فروخته و هنوز ثمن آن را دریافت نکرده است». گروهی از فقها، بیع عینه (بر اساس تعریفی که ذکر شد) را در زمره‌ی معاملات جایز و مباحی به حساب می‌آورند که واجد همه‌ی ارکان و شروط یک بیع صحیح است، بنابراین باطل دانستن این معامله با استناد به جاری شدن ربا در آن را فاقد دلیلی محکم از کتاب و سنت می‌دانند؛ اما در مقابل، گروهی دیگر برآنند که بیع عینه، ذریعه و وسیله‌ی ای آشکار برای انجام معامله‌ی ربوی است و از آنجا که وسیله‌ی هر عملی از نظر حکم، تابع آن عمل است، بیع عینه، حرام و ناجایز است. در حقیقت، پیروان این دیدگاه، بیع عینه را معامله‌ای صوری برای دستیابی به ربا و سودهای اقتصادی آن می‌دانند. بحث از حیل ربا به

^۱ نویسنده مسئول

خصوص بیع عینه مسئله روز جامعه دینی است که در فقه شیعه و سنی از آن سخن به میان آمده است. چرا که ابتلای به قرض ربوی بیشتر بوده و حیل ربای قرضی که از آن جمله بیع عینه دارای اهمیت بیشتر می باشد از جمله آیات «إِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» و «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» که در مورد ربای قرضی است چون ربا در مقابل صدقات واقع شده است و مناسب است بگوییم که منظور از ربای در آن، ربای قرضی است علاوه بر این، قرض ربوی در زمان نزول این آیات امری رایج بوده و آیه ظلم تمامی قرض های ربوی را باطل کرد. نکته ی حائز اهمیت در خصوص این معامله، این است که اگرچه عنوان این معامله در جامعه از شهرت کافی برخوردار نباشد و حتی بسیاری از طالبان شریعت نیز حقیقت آن را به خوبی ندانند، اما بدون شک، مصداق عملی آن در جامعه وجود دارد و تاجران با انجام چنین معامله ای بیگانه نیستند. اختلاف دامنه دار در زمینه تعریف بیع عینه و عدم توافق علما درباره ی حکم آن از یک سو و مبتلا به بودن آن از سوی دیگر، ارائه پژوهشی دقیق و مستدل در زمینه تعریف و بیان حکم بیع عینه و ارتباط آن با ربا را ضروری گردانده است.

واژگان کلیدی: بیع عینه، عقد، ربا، قرض، ربای قرضی

بخش اول: بررسی و شناخت بیع العینه

«بیع العینه» به معنای خرید نقدی و فروش نسیه به فروشنده و بالعکس (خرید نسیه و فروش نقدی) برای تامین نقدینگی است. در این نوع معامله فرد می گوید: «این کالا را به تو می فروشم، به شرط اینکه آن را به من بفروشی یا مبیع مال من باشد».^۱ در بیع العینه غرض فروشنده از فروش و سپس خرید دارایی خود رسیدن به پول نقد می باشد. فروشنده دو معامله را

^۱ نجفی خوانساری، منیه الطالب، ج ۳، ص ۲۳۱.

پوششی برای رسیدن به آن قرار می‌دهد. به همین خاطر ابن‌منظور عینه را به ربا معنی کرده است. طریحی نیز آن را به کالا و همچنین نقد حاضر معنی کرده است.^۱ به نظر زبیدی، عینه از عین مشتق شده و معنی آن نقد حاضر است که فوراً به آن دسترسی پیدا می‌شود. خریدار به فروش شیء خریداری شده اقدام می‌کند، تا آن را در برابر نقد حاضر به فروش برساند. بیع العینه از دیرزمان برای فرار از ربا در قرض ربوی یا وصول طلب از بدهکار - به دو صورت انجام می‌گرفته است: ۱. شخص نیازمند به نقدینگی برای فرار از ربا با صاحب مال معامله‌ای به این صورت انجام می‌دهد: از او به صورت نسیه کالایی گران‌تر از قیمت نقد (مثلاً صد هزار تومان) می‌خرد؛ سپس در همان جلسه آن را به قیمت کمتر (مثلاً هشتاد هزار تومان) به صورت نقد به فروشنده می‌فروشد. نتیجه این معامله، دستیابی خریدار اول - که از او به طالب یا صاحب عینه تعبیر می‌شود - به هشتاد هزار تومان نقد و دستیابی فروشنده اول به بیست هزار تومان سود کالای فروخته شده به نسیه است، که در سررسید تحویل بهای کالا قابل وصول می‌باشد. طلبکار برای وصول طلب خود از فردی که توان پرداخت بدهی خویش را ندارد، کالایی معین را به شکل نسیه به او می‌فروشد؛ سپس همان کالا را به بهای کمتر، نقد از او می‌خرد تا بدهکار بتواند با پول دریافتی از طلبکار طلب پیشین او را بپردازد.

بخش دوم: دیدگاه فقها در مورد بیع العینه

الف. بیع العینه از دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت، به جز شافعی، بیع العینه را به واسطه‌ی اینکه حيله‌ای برای ربای نسیه است، حرام می‌دانند. ادله‌ی این گروه از فقها عبارت است از: برخی از فقهای اهل سنت به روایت عایشه استناد می‌کنند. بر اساس این روایت، «ام‌محبه به عایشه خبر داد که کنیزی داشته و آن را

^۱ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۰۶.

^۲ طریحی، تفسیر غریب القرآن الکریم، ص ۲۸۸.

^۳ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۴۰۸.

به زیدبن ارقم به مبلغ هشتصد درهم به صورت نسیه فروخته و سپس به صورت نقد به مبلغ ششصد درهم خریداری کرده است. عایشه گفت: چه خرید و فروش بدی انجام دادی؛ پس به زید ابلاغ کن که جهادش در محضر رسول (ص) را باطل کرده است؛ مگر اینکه توبه کند. ام محبه گفت: به من بگو اگر به جز سرمایه‌ام از او چیزی نگیرم حکمش چیست؟ گفت: «فمن جاءه موعظه من ربه فانتهى فله ما سلف»^۱. فقهای اهل سنت نظر صریح عایشه را دلیل بر وجود نص در نزد او می‌دانند و معتقدند: وی جمله‌ی «ابلیغی زیدا أنه قد أبطل جهاده إلا أن يتوب» را بدون وجود نص بر زبان جاری نمی‌کند. ابن قیم برای حرمت بیع العینه به روایتی نقل شده از رسول اکرم (ص) تمسک می‌کند «یأتی علی الناس زمان یتحلون الربا بالبیع». از نظر او، این معامله پوششی برای ربا بوده و به واسطه داشتن مفسده ربا حرام است.^۲ به نظر او، اگر دو طرف معامله بدون قصد فرار از ربا، تبانی و شرط معامله دوم در معامله اول، اقدام به بیع العینه کنند، این معامله صحیح است. باید توجه داشت که اگر انجام بیع اول متوقف بر انجام بیع دوم نباشد و در عمل بیع دوم محقق شود، هرچند نتیجه این عمل شباهت زیادی به ربای قرضی دارد، اما دلیلی بر حرمت آن نداریم؛ مگر در موردی که این معامله به عنوان حیلۀ برای تمدید بدهی در برابر تمدید مهلت استفاده شود؛ در این صورت دو طرف حقیقتاً قصد بیع نکرده‌اند. از این رو، اینکه ابن قیم می‌گوید دو طرف قصد بیع ندارند، صحیح نیست. در این حالت، کسب سود داعی بوده و موجب بطلان معامله نمی‌شود. اما اگر بیع اول مرتبط به بیع دوم باشد، به گونه‌ای که اگر بیع دوم نباشد، بیع اول تحقق پیدا نکند؛ گرچه ظاهرش دو بیع است، اما حقیقتش قرض ربوی می‌باشد.^۳ در روایت ابن عمر از رسول اکرم (ص) چنین آمده است: «هرگاه مردم از بخشیدن دینار و درهم بخل ورزیدند و با روش «عینه» معامله کردند، دم گاوها را گرفتند و جهاد در راه خدا را کنار گذاشتند، خداوند بر آنها بلا می‌فرستد و تا به دین خود باز نگردند،

^۱ دارقطنی، سنن الدار القطنی، ج ۳، ص ۴۶.

^۲ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۲۵۹.

^۳ شوکانی، نیل الاوطار من اسرار متقی الاخبار، ج ۵، ص ۳۱۹.

^۴ جواهری، الربا فقها و اقتصادیا، ص ۲۴۵.

آن بلا را دفع نخواهد کرد».^۱ هرچند صاحب نظران اهل سنت سند روایت را خالی از اشکال نمی‌دانند، آنان از جمله طبرانی و ابن قطان در پی تصحیح سند روایت برآمده‌اند.^۲ در جمع‌بندی دیدگاه فقهای اهل سنت می‌توان گفت: به نظر ایشان اگر هدف اصلی در بیع العینه، گرفتن زیاده بوده و معامله پوششی برای آن باشد، چنین معامله‌ای جایز نیست؛ اما اگر معامله دوم بدون ارتباط با معامله اول انجام شود، دلیلی بر حرمت آن نیست.

ب. بیع العینه از نگاه فقهای شیعه

فقهای شیعه در مورد بیع العینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. اکثر فقهای شیعه با استناد به روایات وارده و قواعد قائلند که بیع العینه در صورتی صحیح است که معامله نخست مشروط به انجام معامله دوم نشود. اگر در قرارداد شرط شود که خریدار ملزم به فروختن و فروشنده ملزم به خریدن باشد، چنین معامله‌ای صحیح نیست.^۳

- بررسی فقهی روایات بیع العینه

از نظر محقق نائینی بطلان بیع العینه را می‌توان با استناد به اخبار بیع العینه اثبات کرد.^۴ البته روایات بیع العینه در دو گروه روایات دال بر جواز و ممنوعیت قابل تقسیم است.

۱- روایت جواز بیع العینه

روایاتی که بر جواز بیع العینه دلالت می‌کنند، به شرح ذیل می‌باشند:

روایت زیر در موردی است که فرد به پول نقد نیاز دارد و با توجه به حرمت ربا، به دنبال قراردادی صوری برای گرفتن پول با سود است، وی در صورت حرام نبودن ربا، چنین

^۱ متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۳.

^۲ شوکانی، نبل الأوطار من اسرار متقی الاخبار، ج ۵، ص ۳۳۱.

^۳ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۸۲.

^۴ نجفی خوانساری، منیه الطالب، ج ۳، ص ۲۳۱.

معامله‌ای را انجام نمی‌داد: «علی بن جعفر می‌گوید از برادرم حضرت موسی بن جعفر (ع) در مورد مردی سوال کردم که لباسی را به ده درهم فروخته، سپس آن را به پنج درهم خریداری می‌کند. پرسیدم آیا این معامله حلال است؟ حضرت فرمودند «در صورتی که شرط نشده باشد و هر دو راضی باشند، اشکالی ندارد»^۱. اینکه حضرت فرمود هر دو راضی باشند، دلالت می‌کند بر اینکه در صورتی معامله صحیح است که انجام معامله دوم از روی رضایت کامل باشد. روشن است اگر غرض از انجام معامله حيله‌ی ربا باشد کسی که نیاز به پول نقد دارد از روی ناچاری، و نه با طیب نفس، اقدام به خرید و یا فروش می‌کند. در این صورت معامله‌ای صوری انجام می‌شود؛ اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، دادن مبلغی معین برای مدتی معین و گرفتن مبلغی بیشتر در پایان مدت یاد شده می‌باشد. همچنین در روایت زیر به موردی اشاره می‌شود که بدهکار می‌خواهد بدهی خود را در برابر مبلغ بیشتر به تعویق اندازد. چون این کار مصداق ربای جاهلی است، طلبکار می‌خواهد آن را در قالب بیع عینه انجام دهد. روشن است اگر ربا تحریم نشده بود او اقدام به انجام این معامله نمی‌کرد و تنها مدت را در برابر مبلغ بیشتر تمدید می‌کرد. روایت زیر بر جواز این معامله دلالت می‌کند: ابوبکر حضرمی از امام صادق (ع) می‌پرسد: «از مردی چند درهم طلب دارم، به من می‌گوید «چیزی به من بفروش تا دین تو را ادا کنم، به او کالایی را می‌فروشم و سپس از او خریداری می‌کنم. آیا می‌توانم مالم را از او بگیرم؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد»^۲. همچنین ابوبکر حضرمی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی بیع عینه انجام داده است؛ به این معنا که کالایی را نقد فروخته و نسیه خریداری کرده است؛ در نتیجه به خریدار بدهکار شده است. در سررسید چیزی ندارد که دین خود را ادا کند. آیا می‌تواند دوباره با او بیع عینه انجام داده و دینش را ادا کند؟ فرمود: بله.^۳

^۱ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۳.

^۲ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴.

^۳ همان.

روایت ممنوعیت بیع العینه: دو دسته از روایات بر ممنوعیت انجام دو بیع در یک بیع دلالت می‌کند.

الف. روایتی که در مورد ممنوعیت بیع العینه وارد شده است

روایت یونس شبیانی: او می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی چیزی را می‌فروشد در حالی که او و مشتری می‌دانند آن مقدار نمی‌ارزد، اما خریدار می‌داند که فروشنده به زودی مراجعه کرده و از او خریداری خواهد کرد. امام (ع) فرمود: رسول اکرم (ص) به جابر بن عبدالله فرمود چگونه خواهی بود هنگامی که ظلم آشکار شود و به دنبال آن ذلت بیاید؟ جابر عرض کرد: کاش تا آن زمان زنده نباشم، پدر و مادرم به فدایت، آن زمان چگونه زمانی است؟ فرمود: زمانی است که ربا آشکار می‌شود. بعد حضرت صادق (ع) فرمود: ای یونس، این ربا است. آیا اگر آن را نخری به تو بر می‌گرداند؟ عرض کردم: بله. آن حضرت فرمود: پس حتما نزدیک آن نشو، حتما نزدیک آن نشو (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۲).

ب. روایتی که از انجام دو معامله در یک معامله به صورت مطلق نهی می‌کند

امام صادق (ع) از پدرانش و آنها از حضرت رسول (ص) نقل فرمودند که آن حضرت از دو بیع در یک بیع نهی فرمودند: «و نهی عن بیعین فی بیع».^۱ این روایت را شیخ صدوق به اسنادش از شعیب بن واقد نقل کرده است. محقق خویی شعیب را مجهول می‌داند.^۲ برخی از محققین عدم قدح اصحاب در کتب فقهی در سند این روایت را سبب اطمینان به صدور آن از امام (ع) دانسته‌اند؛ با این وجود این قرینه را خالی از مناقشه ندانسته‌اند.^۳

بخش سوم: بررسی و شناخت ربا

^۱ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۷.

^۲ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۷.

^۳ موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۶.

ادیان الهی دایره «ربا» را تاحد زیادی توسعه دادند آن را به گونه ای حتمی و جازم تحریم نمودند. در آیین یهود «ربا» در معاملات یهودیان با یکدیگر تحریم شده؛ هر چند گرفتن «ربا» از غیر یهودی برایشان جایز شمرده شده است. مسیحیت نیز «ربا» را ممنوع کرده است. در انجیل لوقا می گوید: «وقتی به کسانی که از آنها انتظار جبران دارید قرض می دهید؛ پس چه فضیلتی برای شماست!... و لکن... کارهای خیر کنید و قرض بدهید بدون آن که سودی از آن انتظار داشته باشید و آنگاه ثواب شما فراوان خواهد بود.»^۱ در اسلام حرمت «ربا» جزو ضروریات دین محسوب می شود،^۲ به گونه ای که هر کس آن را حلال بشمارد در زمره کفار خواهد بود.^۳ «ربا» در اسلام به دو قسم اصلی تقسیم می شود:

۱ - ربای معاملی.

۲ - ربای قرضی.^۴

- ربای معاملی

اگر دو کالای همجنس به صورت غیرمساوی با یکدیگر مبادله شوند، این معاله ربوی است؛ و چنین ربایی «ربای معاملی» خواهد بود. به دیگر سخن، «ربای معاملی» عبارت است از معامله یک شیء با مثل آن همراه با زیادی عینی، مانند فروش یک کیلو برنج به دو کیلو از آن، یا زیادی حکمی، مانند فروش نقدی، یک کیلو برنج به یک کیلو از آن به صورت نسیه.^۵ بنابراین، یکی از ویژگیهای «ربای معاملی» اتحاد دو کالا در جنس است، و هرچه در نظر عرف

^۱ سنهوری، عبدالرزاق. مصادرالحق فی الفقه الاسلامی. مجلد اول، ص ۱۹۴ دار احیاء التراث العربی

^۲ النجفی، محمدحسن. جواهرالکلام، ۴۳ جلد، ج ۲۳، کتاب التجارة، صص ۳۳۲ - ۳۳۳، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۰ق.

^۳ جواهرالکلام، ج ۲۳، کتاب التجارة، صص ۳۳۲ - ۳۳۳.

^۴ ر. ک. الف) الحسینی العاملی سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه، ۱۰ جلد، ج ۴، کتاب المتاجر، ص ۵۰۴، مؤسسه آل البيت، افست چاپ مصر؛ و ب) جواهرالکلام، ج ۲۳، کتاب التجارة، ص ۳۳۶.

^۵ تحریرالوسیله، ج ۱، کتاب البیع، صص ۵۳۶ - ۵۳۷.

بر آن نام برنج یا گندم یا خرما یا انگور صدق کند و یک جنس محسوب شود، فروش آن به تفاوت و تفاضل «ربای معاملی» خواهد بود؛ هرچند در ویژگیها و خواص با یکدیگر فرق داشته باشند، پس فروش گندم پست به گندم اعلا به صورت متفاوت و همراه با زیادی «ربای معاملی» می باشد. در باب «ربای معاملی» دو سؤال مهم مطرح است:

۱ - آیا «ربای معاملی» به خرید و فروش اختصاص دارد یا دیگر معاملات را نیز شامل می شود؟

۲ - آیا «ربای معاملی» در معدودات (آنچه به عدد معامله می شود) حرام است؟

الف. ربای معاملی در معاملات

در پاسخ به سؤال اول، برخی از فقها مانند محقق حلی در شرایع الاسلام^۱، محقق سبزواری در کفایة الأحکام^۲، «ربای معاملی» را منحصر در خرید و فروش (بیع) دانسته اند؛ و در مقابل، عده ای دیگر مانند شهید اول در بحث «صلح» کتاب دروس و شهید ثانی در مسالک و شرح لمعه^۳ و حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله^۴ این اختصاص را انکار کرده و ربای معاملی را در هر معامله ای جاری دانسته اند. برای داوری در این امر باید به روایات مربوط به «ربای معاملی» مراجعه کرد. این روایات از جهت این بحث به دو گروه تقسیم می شوند:

^۱ همان، ص ۵۳۷.

^۲ محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید، شرایع الاسلام، ص ۱۰۸، افست چاپ سنگی.

^۳ محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الاحکام، ص ۹۸، افست چاپ سنگی.

^۴ الحسینی العاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، صص ۵۰۲ - ۵۰۴.

^۵ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۷.

اول: آن روایاتی که «ربای معاملی» را فقط در مورد خرید و فروش (بیع) بیان کرده اند، مانند، روایت هشام بن سالم از امام صادق (ع)^۱ و روایت حلبی از آن حضرت^۲ و روایت محمدبن قیس از امام باقر (ع)^۳.

دوم: آن اخباری که از اطلاق برخوردارند و «ربای معاملی» را در نوع خاصی از مبادله محصور نمی کنند، مانند: روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع)^۴ و روایت ابی بصیر از ایشان^۵ و حدیث حلبی از آن جناب.^۶

حال ممکن است گفته شود: اخبار دسته اول روایات گروه دوم را تقیید کرده و به خرید و فروش اختصاص می دهند؛ زیرا حکم هر مطلق و مقیدی، حمل مطلق بر مقید است. لکن چنین سخنی بر سبیل صواب نیست؛ زیرا مفاد هر دو دسته از روایات در اینجا اثباتی است و مطلق و مقید اگر چنین باشند، در صورتی مطلق بر مقید حمل می شود که وحدت حکم احراز گردد. در حالی که خلاف آن در این بحث محرز است؛ زیرا هر معامله ای حکمی مخصوص به خود دارد و برای هر «ربای معاملی» تحریمی خاص آن ثابت است، نه این که تنها یک حرمت باشد که یا به خرید و فروش اختصاص داشته باشد و یا هر معامله ای را شامل گردد. بنابراین، مقید در اینجا اطلاق را تغییر نمی دهد و ضربه ای بر پیکر آن وارد نمی کند. از سوی دیگر، چون روایات مقید دارای مفهوم نیستند - زیرا لقب مفهوم ندارد - نمی توان ادعا کرد منطوق روایات مطلق به مفهوم اخبار مقید، تقیید می خورند. نتیجه آن که «ربای معاملی» به خرید و فروش (بیع) اختصاص ندارد و در هر معامله ای قابل تحقق است.

^۱ الحرّ العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، ۲۰ جلد، ج ۱۲. کتاب التجارة، ابواب الربا، باب ۸، ج ۱، المکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق.

^۲ همان، ج ۴.

^۳ همان، ج ۸.

^۴ همان، ج ۲.

^۵ همان، ج ۳.

^۶ همان، ج ۵.

ب. ربای معاملی در معدودات

در پاسخ به سؤال دوم، اکثریت قریب به اتفاق فقها بر این عقیده اند که ربای معاملی فقط در اجناسی است که به وزن یا پیمانه معامله می شوند (مکیل و موزون) و در آن کالاهایی که به صورت عددی مبادله می گردند ربای معاملی تحقق پیدا نمی کند. آنها معتقدند معامله سه عدد تخم مرغ با دو عدد آن، در جایی که تخم مرغ به عدد مبادله می شود، اشکالی ندارد. در مقابل، از شیخ مفید در مقنعه و سلار در مراسم و ابوعلی نقل شده است که ربا در معدودات نیز جاری است.^۱ در بین متأخرین؛ شهید مطهری نیز همین رأی را برگزیده و استثنای معدود را غریب شمرده و فرموده است:

«صرف معدود بودن یا مکیل و موزون بودن چگونه می تواند ملاک حکم شود؟ در حالی که می دانیم ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است؛ و بالأخص که بعضی از اشیا در بلدی معدود است و در بلد دیگری موزون و یا برحسب ازمه تفاوت می کند. در حالی که این تفاوتها صرفاً تابع معمول و مرسوم است بدون این که تغییر ماهوی در معامله ایجاد کند. آیا ممکن است ربای محرم (به شدتی که می دانیم) بدون ملاکی محلل شود؟!»^۲ این استغراب در اثر مقایسه ربای معاملی با ربای قرضی پیدا شده است، در حالی که خواهیم دید بین این دو تفاوتی اساسی وجود دارد؛ زیرا حرمت ربای معاملی حتی در مکیل و موزون نیز امری تبعیدی است و نکته ای عقلایی وجود ندارد که این حرمت متوجه آن باشد تا در هر مورد که این نکته تحقق پیدا کرد، حکم به حرمت نماییم. با این وصف، تعجیبی ندارد که ربا در مکیل و موزون حرام باشد و در معدود نباشد و همین طور غرابتی نیست که چیزی در دیاری موزون یا مکیل و ربای آن حرام باشد و همان چیز در سرزمینی دیگر معدود و ربای آن حلال باشد. بنابراین، مهم آن است که

^۱ الحسینی العاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۰۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۷.

^۲ الحسینی العاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۰۷.

^۳ شهید مطهری، مرتضی، ربا، بانک و بیمه، ص ۲۰۴، انتشارات صدرا، چاپ اول ۱۳۶۴ ش.

ادله این مسأله را بررسی نماییم و مفاد آنها را مورد دقت قرار دهیم. شهید مطهری در این باره می فرماید:

«باید اخبار را در این مسأله استقصا نموده ملاحظه کرد که آیا به لفظ «لاربا فی المعدود» استثنایی وجود دارد، یا آنچه هست به صورت «لاربا اَلَا فی ما یکال أو یوزن» است؟ در عبارت دوم می توان چنین بحث کرد که امور بر دو دسته است: یک دسته چیزهایی که مثلی نیست مانند خانه، این امور نه مکیل است، نه موزون و نه معدود؛ و اصولاً جز به مشاهده معامله نمی شوند. و دسته دیگر امور مثلی است اولاً باید توجه کنیم که قرض فقط در امور مثلی معقول است، گرچه مشهور این است که در قرض مثلی بودن معتبر نیست، ولی این حرف درست نیست زیرا حاجت بشر در قرض در جایی است که ردّ مثل مراد است. حقیقت قرض در امور قیمی اعتبار ندارد. ثانیاً چون تحریم ربای معاملی به خاطر حفظ حریم ربای قرضی است، لذا همان طوری که در باب قرض چیزهای قیمی مثل خانه قرض داده نمی شود و قهراً ربا در آن فرض ندارد، همچنین در باب معاملات هم تحریم ربا اختصاص پیدا می کند به امور مثلی و خلاصه آن که جمله «لاربا اَلَا فی ما یکال أو یوزن» برای استثنای چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نمی باشد؛ و به مشاهده معامله می شوند، مثل خانه و شامل معدود نمی شود زیرا که معدود قابل کیل و توزین می باشد». چنین به نظر می رسد که اگر این بیان استاد را در کنار روایات معتبر قرار دهیم که در آنها جمله «لاربا اَلَا فی ما یکال أو یوزن» وارد شده و عبارت «لاربا فی المعدود» دیده نمی شود، نتیجه این خواهد بود که ربای معاملی در معدود نیز تحقق پیدا می کند. ولی این استدلال بسان آن استغراب بر باور همگونی «ربای معاملی» با «ربای قرضی» استوار است؛ از این رو شهید مطهری در جایی دیگر می گوید:

«... مکیل و موزون خصوصیت ندارد. مقدّر خصوصیت دارد، یعنی قابل تقدیر و مقصود همان کمیت است... میان معدود هایی که ارزش آنها به کمیت است و میان مکیل و موزون در این جهت فرقی نیست».^۱

و باز به همان دلیل، ایشان بین معدود هایی که ارزش آنها به کمیت است و بین معدود هایی که چنین نیستند فرق می نهد و می فرماید:

«شک نیست که در بعضی چیزها اساساً ربای معاملی معنی ندارد؛ مثل اسب، چون ارزش اسب به کمیت آن نیست و ربا به کمیت برمی گردد. بسا هست که ارزش یک اسب معادل است با ده اسب دیگر. در مورد چیزهایی که ارزش آنها تابع کمیتشان نیست، معنی ندارد که ربای معاملی حرام باشد. و گاهی نتیجه معکوس می دهد، مثلاً اگر بگوییم یک اسب را با دو اسب معامله کردن رباست، معنایش این است که کسی که یک اسب می دهد و دو اسب می گیرد، ربا خورده است، در حالی که بسا هست که این اسب بتنهایی بیش از آن دو اسب ارزش داشته و آن که ربا خورده است، آن کسی است که یک اسب گرفته نه آن کسی که دو اسب گرفته».^۲ ایشان چنین فرض کرده است که ادله حرمت ربای معاملی به تفاوت در کمیت، آنجا که چنین اختلافی موجب تفاوت در ارزش شود، نظر دارد و با این فرض دیگر فرقی بین مکیل و موزون، و معدودی که ارزش آن به کمیتش است، وجود نخواهد داشت. اگر چنین فرضی صحیح بود، می بایست معامله یک کیلو برنج درجه یک با سه کیلو برنج درجه دو جایز می بود، زیرا چه بسا ارزش این دو مساوی و یا حتی ارزش یک کیلو برنج درجه یک از ارزش سه کیلو برنج درجه دو بیشتر باشد، که در این صورت همانند اسبی می شود که ایشان به عنوان مثال مطرح کرده اند. در حالی که ادله حرمت ربای معاملی مبادله دو کالای همجنس را به مقادیر مختلف منع می کند هر چند ارزش آن دو باهم یکسان باشد. و این مطلب در روایات

^۱ همان، صص ۷۸-۷۹.

^۲ همان، ص ۷۸.

شیعی و سنی مورد تصریح قرار گرفته است.^۱ از این رو چنان که قبلاً اشاره کردیم حرمت ربای معاملی تعبدی محض است؛ و به همین دلیل حتی در جایی که دو شیء همجنس ارزششان مساوی باشد نیز حرام محسوب می شود، در حالی که اگر یکی از آن دو را به پول بفروشند و دیگری را بخزند، جایز خواهد بود؛ که به این امر در روایات تصریح شده است.^۲

بنابراین، استدلال ایشان بر فرضی استوار است که خلاف آن از روایات متعدد فهمیده می شود؛ و به همین دلیل فروش یک تخم مرغ به دو عدد آن در روایات جایز شمرده شده است، در حالی که بیشک تخم مرغ از معدود هایی می باشد که ارزششان به کمیّت ارتباط دارد.

در این میان روایاتی وجود دارد که تفاوت را، حتی در معدوداتی که ارزش آنها به کمیّتشان نیست، مورد کراهت اهل بیت (ع) معرفی می کند. و برخی از فقهای پیشین مانند شیخ مفید، به استناد همین روایات قایل به ثبوت ربای معاملی در معدودات شده اند.^۵

در حالی که لفظ «کره» - که در این روایات وارد شده است - دلالتی بر حرمت ندارد، هر چند ظهور در کراهت اصطلاحی را نیز حائز نمی باشد؛ و به همین دلیل اگر در جایی مدرک معتبری بر حرمت در این مورد بیابیم، این روایات با آن دلیل تعارضی نخواهد داشت؛ زیرا «کره» در معنای لغوی خود که در اینجا مراد است، هم با کراهت اصطلاحی سازگار می باشد و هم با حرمت، ولی چون در این بحث ما دلیل بر جواز داریم، می بایست آن را بر کراهت اصطلاحی حمل کنیم. از این رهگذر آشکار می شود که اگر قدما ربای معاملی را در

^۱ النسائی سنن النسائی بشرح السيوطی، چهار مجلد، مجلد ۴، ج ۷، کتاب البیوع، باب بیع التمر بالتمر متفاضلاً، صص ۲۷۱ - ۲۷۳، چاپ دار احیاء التراث العربی؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ابواب الربا، باب ۱۶، ص ۴۴۸، احادیث ۱ و ۳؛ همان باب، ۷ ابواب الصرف، ص ۴۶۹.

^۲ همان مدارک.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ابواب الربا، باب ۱۶، ص ۴۴۸، احادیث ۱ و ۳.

^۴ همان، ص ۴۴۹، حدیث ۷.

^۵ مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۵۰۸.

معدودات نیز جاری دانسته اند، مدرک دیگری غیر از آنچه شهید مطهری عرضه فرموده، ارائه کرده اند. و چون هر دو مستمسک تام نیست نمی توان جریان ربای معاملی را در معدودات پذیرفت، همان گونه که حضرت امام خمینی نیز پذیرفته اند.^۱

بخش چهارم: ربای قرضی

«ربای قرضی» را این گونه تعریف کرده اند: «کل قرض یجرّ نفعاً فهو ربا» هر قرضی که منفعتی را جلب کند، رباست. این تعبیر هم موردی را شامل می شود که منفعت در قرض شرط شده باشد؛ و هم آنجا که بدون شرط قرض گیرنده منفعتی را به قرض دهنده برساند، ولی این عموم به و سیله برخی روایات به مورد اول اختصاص یافته است^۲ و تنها در جایی تحریم شده که منفعت در قرض شرط شده باشد. از همین امر آشکار می گردد آن دسته از اخبار که دلالت می کند «خیر القرض الذی یجرّ المنفعة»^۳ (بهترین قرض آن است که منفعتی را جلب کند.) به موردی اختصاص دارد که منفعت در ضمن قرض شرط نشده باشد. از سوی دیگر، تعبیر «کل قرض یجرّ نفعاً فهو ربا» هم صورتی را شامل می شود که منفعتی به وسیله قرض برای قرض دهنده حاصل شود و هم آنجا را در برمی گیرد که منفعتی برای قرض گیرنده فراهم سازد. برخی از فقها به این عموم میل کرده و احتمال داده اند که اگر شخصی چیزی را قرض بگیرد به این شرط که پست تر از آن را در هنگام ادا بازگرداند، این عمل حرام خواهد بود. در حالی که مناسبت حکم و موضوع و ارتکاز عقلایی در باب قرض این بیان را به موردی اختصاص می دهد که منفعتی برای قرض دهنده حاصل شود. از این رو می بایست مانند حضرت امام

^۱ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۳.

^۲ نوری میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۳ مجلد، مجلد دوم، کتاب التجارة، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، حدیث ۳، ص ۴۹۲ افست چاپ سنگی.

^۳ وسائل الشیعه، ج ۱۳؛ ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، صص ۱۰۳ - ۱۰۴، حدیث ۳.

^۴ همان، صص ۱۰۴ - ۱۰۵، احادیث ۴ و ۵ و ۶.

^۵ جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۱۳.

خیمینی قرضی را که در آن منفعتی برای قرض گیرنده کسب می گردد، حلال دانست.^۱ بنابراین، هر جا قرضی رخ دهد و منفعتی برای قرض دهنده شرط گردد، این قرض ربوی و حرام و شرط مزبور باطل خواهد بود؛ هر چند این عمل بظاهر در لوای کاری غیر از قرض انجام گیرد، مانند پولی که به مضاربۀ داده می شود به شرط آن که سود ثابتی در ازای آن پرداخت شود. در اینجا هر چند عنوان مضاربۀ در کار است؛ ولی در واقع آن چه صورت گرفته قرض با شرط سود ثابت برای قرض دهنده می باشد، زیرا در مضاربۀ واقعی پول از آن صاحب پول و سود آن هم به تبع اصل آن مال اوست. و اگر بخشی از سود به کارگزار و عامل مضاربۀ داده می شود، در واقع اجرت عمل اوست که بدین شکل پرداخت می گردد؛ از این رو اگر ضرری رخ دهد، متوجه صاحب مال خواهد بود؛ و در این میان آن چه عامل از کف داده است، همان عمل او می باشد. همین ویژگی باعث می شود که اگر مال بدون افراط و تفریط تلف گردد، خسارت و ضمانتی متوجه عامل نشود، زیرا صاحب مال آن را به دست او سپرده، پس دست او دست امانت است، و امین مادامی که در نگهداری و مصرف مال به بیراهه نرود و از حالت متعارف خارج نشود، ضامن نخواهد بود. در مقابل «قرض» تملیک مال به عوض می باشد؛ از این رو مالی که قرض داده می شود از آن قرض گیرنده خواهد بود و قرض دهنده به اندازه آن مال در ذمه قرض گیرنده مالک می باشد. به همین دلیل، اگر مال سود یا زیان و یا تلفی برایش حاصل شود همه به قرض گیرنده مرتبط است و قرض دهنده از همه این تحولات جدا و مصون از هر خطری می باشد. حال اگر در آنچه به ظاهر مضاربۀ است، صاحب مال سود ثابت از کارگزاران طلب کند و خود را از حوادثی که برای مال پیش خواهد آمد، مبرا سازد، در واقع پول را به او تملیک کرده و به اندازه آن در ذمه او مالک شده است و سودی که دریافت می کند سود قرض خواهد بود. با این توضیح آشکار می گردد که چرا وقتی علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر، علیهما السلام، در مورد کسی سؤال می کند که: صد درهم به مردی داده است تا با آن کار کند به این شرط که به او پنج درهم یا کمتر یا بیشتر بدهد

^۱ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵۴.

^۲ همان، صص ۶۱۱-۶۱۲.

حضرت (ع) می فرمایند: این ربای محض است. زیرا اگر مراد او این باشد که شخص صد درهم قرض داده و قرض گیرنده خود قصد دارد که با آن کار کند، مورد سؤال بدون شک قرض ربوی خواهد بود؛ و اگر مقصود این باشد که شخص صد درهم به آن مرد داده تا با آن کار کند و چنین سودی را به او پرداخت نماید، باز هم قرض ربوی می باشد؛ زیرا این عمل واقعاً مضاربه نیست، یعنی در نظر عقلا و در قصد واقعی آن دو چیزی جز قرض با شرط منفعت تحقق پیدا نکرده است. و شاید به همین دلیل، حمیری در نقل این روایت عبارت «تا با آن کار کند» را حذف نموده؛ زیرا این قسمت هیچ نقشی در حقیقت عملی که رُخ داده، ایفا نمی کند.

بخش پنجم: آیات مربوط به ربا و بیع

آنچه در بررسی آیات ربا و بیع عینه برای ما اهمیت دارد، یافتن آیه یا آیه هایی است که بر حرمت «قرض به شرط منفعت» دلالت کند؛ هر چند اختصاص بدان نداشته باشد، زیرا ما در این بحث از آیات به عنوان مرجح استفاده می کنیم و در ترجیح این مقدار کافی است که از دو دسته روایت متعارض یک گروه آن با عموم یا اطلاق قرآن موافق باشد. در اینجا لازم است قبل از پرداختن به آیات به یک نکته توجه نمود و آن ظهور لفظ «ربا» در ربای قرضی است، به گونه ای که فهماندن غیر این معنا به وسیله آن محتاج به اقامه قرینه و توضیح اضافی می باشد. این امر مطلب جدیدی نیست؛ و اگر به تاریخچه ربا - که در صدر این نوشتار بدان اشاره شد - مراجعه شود خود گواه روشنی بر این ادعا خواهد بود با این وصف، آن چه در جاهلیت مرسوم بوده و اعراب جاهل بدان «ربا» می گفتند نیز همین ربای قرضی بوده است هر چند در این میان برخی از دانشمندان سنی ادعا کرده اند که «ربای جاهلی» با ربای مرسوم در زمان ما تفاوت داشته و بدین شکل بوده است که شخص بدون شرط منفعت، مالی را به دیگری قرض می داده و بعد از پایان مهلت قرض گیرنده را بین ادای دین و پرداختن سودی در ازای تأخیر آن مخیر

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب الربا، باب ۷، حدیث ۷، ص ۴۳۷.

^۲ همان، ج ۱۳، ابواب الدین و القرض، باب ۱۹، حدیث ۸، ص ۱۰۸.

می کرده است.^۱ اینان با این توضیح نتیجه گرفته اند که «ربای جاهلی» شامل «قرض به شرط منفعت» که در آن از ابتدا شرط سود شده باشد، نمی شده است؛ و از آنجا که آیات ناظر به همین ربا می باشند، شمولی نسبت به ربای مرسوم در زمان ما نخواهند داشت. در حالی که شرط منفعت چه از ابتدای قرض صورت بگیرد و چه در ادامه حاصل شود، نقشی در ماهیت عمل و حقیقت آن ندارد و در هر صورت آنچه رُخ داده «قرض به شرط منفعت» بوده است؛ زیرا هنگامی که قرض دهنده می پذیرد مهلت قرض در ازای سود افزایش پیدا کند، در واقع قرض جدیدی همراه با شرط منفعت صورت می گیرد. به دیگر سخن، در ماهیت قرض این مطلب که آن چه در ذمه طرف مقابل است قیمت کالا باشد یا عوض قرض فرق نمی کند. پس اگر به عنوان مثال، سعید به مجید ده هزار تومان قرض دهد و با او شرط کند که یک ماه بعد یازده هزار تومان برگرداند، این عمل با این که به او ده هزار تومان قرض دهد تا او ده روز بعد ادا کند و پس از ده روز او را بین پرداخت قرض و تأخیر آن تا بیست روز دیگر به شرط پرداخت یازده هزار تومان مخیر نماید، فرقی ندارد و هر دو عمل ربای قرضی و حرام خواهد بود. به همین ترتیب اگر سعید کالایی را به مجید به ده هزار تومان به صورت نسیه بفروشد که مجید ده روز دیگر پول آن را بپردازد، و بعد از ده روز او را بین این دو امر یعنی ادا و تأخیر در ازای پول بیشتر - مخیر نماید، عمل ربوی و حرام می باشد، زیرا در هنگام فروش او کالا را به ده هزار تومان فروخت پس کالا از آن خریدار و ده هزار تومان بر ذمه او از آن فروشنده شد؛ و حال که فروشنده مدت را افزایش می دهد و در ازای آن پول بیشتر طلب می کند، در واقع «قرضی با شرط منفعت» حاصل می گردد. از طرف دیگر، این مقدار از فرق که شرط از ابتدا باشد یا در ادامه، نمی تواند در نظر عرف موجب تفاوت در حکم گردد به گونه ای که تحریم قرآن یکی را شامل شود و دیگری را در بر نگیرد. از سوی دیگر، اگر بپذیریم که ربای متعارف در زمان جاهلیت امری مغایر با ربای معمول در زمان ما بوده است نمی توان ادعا کرد که این امر مانع از اطلاق آیات و شمول آنها نسبت به ربای متعارف در زمان ما می شود، زیرا

^۱ مصادرالحق، مجلد اول، ج ۳، ص ۲۲۳.

^۲ همان.

فراوانی نوع خاصی از افرادِ مُطلق باعث انصراف آن به این نوع نمی گردد. مگر این که بپذیریم کثرت وجود منشأ فراوانی اراده «ربای جاهلی» از لفظ «ربا» می شده است، و انصراف ناشی از این امر می باشد که در این صورت اطلاق منعقد نخواهد شد. با این فرض تنها راه برای اثبات حرمت ربای شایع در زمان ما اشتراک آن با ربای جاهلی در نکته «سودآوری سرمایه خارج از جریان در طول زمان» یا امثال این نکته، خواهد بود. البته این امر در حالی است که ما مغایرت بین ربای جاهلی و ربای امروزی را بپذیریم، در حالی که حق خلاف آن است. با این توضیح معلوم می شود هر جا در قرآن کریم از «ربا» نام برده شود، به طور طبیعی باید مقصود از آن ربای قرضی باشد؛ مگر این که نکته ای یا قرینه ای برخلاف آن دلالت کند. حال زمان آن رسیده که آیات مربوط به ربا و بیع را که در چهار سوره از سُور قرآن وارد شده‌اند، مورد بررسی قرار دهیم:

– آیه نخست

«احلَّ اللهُ البَّيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^۱ (خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است).

قبلاً گفتیم که ظاهر از لفظ «ربا» همان ربای قرضی است؛ در اینجا اضافه بر این نکته چند شاهد دیگر وجود دارد که مقصود از «ربا» ربای قرضی می باشد:

الف) سخن مشرکین که در قرآن کریم قبل از این قسمت نقل شده است. آنها می گفتند «انما البَّيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»^۲ «همانا خرید و فروش مانند رباست».

در این عبارت، آنان خرید و فروش را همانند ربا شمرده اند؛ در حالی که ربای معاملی در مورد خرید و فروش همان خرید و فروش و عین آن است – بخصوص اگر آن را به این مورد محصور کنیم – بنابراین، اگر نظر به ربای معاملی می بود، می گفتند: «انما الرِّبَا بیع» ربا عین بیع

^۱ الجواهری حسن محمد تقی، الربا فقیهياً و اقتصادياً، ص ۱۴، مطبعة خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

^۲ بقره: ۲۷۵.

^۳ بقره: ۲۷۵.

و خرید و فروش است و از همانندی استفاده نمی کردند، زیرا در این حال تمسک به عینیت با هدف آنان که استبعاد تفاوت بین بیع و ربا در حکم بود، سازگار تر می بود.

برخی ادعا کرده اند: «مقصود مشرکین این بوده است که خرید و فروش خالی از ربا همانند خرید و فروش ربوی می باشد؛ پس آیه فقط به ربای معاملی نظر دارد».^۱

بطلان این دعوی از توضیحی که گذشت، آشکار می شود؛ زیرا تعبیر آنان - انما البیع مثل الربا ظهور در مغایرت این دو در عین تشابه دارد؛ در حالی که خرید و فروش خالی از ربا در ماهیت عین خرید و فروش ربوی است نه همانند آن. بنابراین، سازگارتر با هدف آنان این بود که بر این نکته تکیه کنند نه تماثل.

از سوی دیگر، شواهد دیگری در این آیه بر بطلان این ادعا وجود دارد.

ب) در ذیل این آیه شریفه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «فمن جاءهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ»^۲ (کسی که موعظه و پندی از سوی پروردگارش برای او آمد و او خاتمه داد - و عمل را ترک نمود - آنچه گذشته - و در قبل کسب کرده - از آن او خواهد بود).

در اینجا اشاره شده است که رباهای قبلی از آن شخص خواهد بود؛ اگر در آینده از آن دست بردارد. و این امر به طور واضح به ربایی اشاره دارد که در آن روزگار متعارف بوده است.

ج) در آیه بعدی خداوند «صدقات» را برابر «ربا» قرار داده است: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ^۳ (خداوند برکت ربا را از بین می برد و صدقات را رشد و افزایش می دهد).

^۱ مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۰۳.

^۲ بقره: ۲۷۷.

^۳ بقره: ۲۷۸.

آنچه مناسب دارد با «صدقات» مقایسه شود، ربای قرضی است نه ربای معاملی؛ زیرا در ربای قرضی مالی داده می شود تا افزایشی حاصل شود، در حالی که ربای معاملی تنها یک معامله می باشد. البته این شاهد در حدّ یک مؤید است.

د) در آیات بعدی خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و آن چه از ربا باقی مانده ترک کنید).

ربایی که در طول زمان استمرار دارد و «بقیه» برای آن تصور می شود «ربای قرضی» است؛ و اما ربای معاملی، مانند هر معامله دیگری، در امتداد زمان گسترش ندارد و در یک لحظه واقع می گردد، و «بقیه» برای آن تصور نمی شود.

هـ - در آیات بعدی خداوند تعالی می فرماید: «و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم» (و اگر توبه کنید سرمایه هایتان از آن شما خواهد بود).

ربایی که در آن «سرمایه» معنا دارد و تحقق پیدا می کند، «ربای قرضی» است و گرنه در ربای معاملی که سرمایه ای در کار نیست.

به دیگر سخن، در ربای قرضی شخص مقداری مال با شرط منفعت قرض می دهد؛ خداوند در آیه مزبور می فرماید: «اگر توبه کنید آن چه قرض دادید از آن شماست بدون آن که شرط به دست آورید.» و این در حالی است که در ربای معاملی دو کالا با هم معاوضه می شوند، بدون آن که یکی سرمایه و دیگری یا بخشی از دیگری چیزی زاید بر سرمایه محسوب گردد.

و - در آیه بعد از این آیه، خداوند متعال می فرماید: «و ان کان ذو عسرٍ فنظره الی میسر» (اگر بدهکار در تنگنا باشد تا هنگام گشایش به او مهلت دهید).

^۱ بقره: ۲۸۰.

^۲ بقره: ۲۸۱.

^۳ بقره: ۲۸۲.

این عبارت بوضوح نشان می دهد که نظر به مسئله قرض می باشد؛ بنابراین مقصود از «ربا» همان «ربای قرضی» است.

با این توضیحات، دیگر مجالی برای تردید در شمول آیه «احلّ الله البيع و حرّم الربوا» نسبت به ربای قرضی و بلکه اختصاص به آن وجود ندارد.

- آیه دوم

آیه دوم: «يا ايّها الذين آمنوا لا تأكلوا الربوا اضعافاً مضاعفةً» (ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را چندین و چند برابر نخورید).

در این آیه شریفه اضافه بر ظهور کلمه «ربا» در ربای قرضی، عبارت «اضعافاً مضاعفةً» (چندین و چند برابر) اشاره به ربای قرضی دارد که غالباً در طول زمان افزایش می یابد؛ در حالی که ربای معاملی فقط در هنگام معامله و برای یک مرتبه زیاده ای را با خود به ارمغان می آورد.

از سوی دیگر اشاره به «انفاق» در ادامه آیات این سوره خود شاهی خفی بر این مطلب می باشد.

- آیه سوم

«و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه»^۱ و ربا گرفتن آنان - یهودیان - در حالی که از آن نهی شده بودند).

در این آیه خداوند تعالی به ربای متعارف در نزد یهودیان نظر دارد که همان «ربای قرضی» بوده است. البته برخی احتمال این مطلب را مطرح کرده اند که ربای یهودی با «ربای امروزی»

^۱ آل عمران: ۱۳۱.

^۲ آل عمران: ۱۳۴.

^۳ نساء: ۱۶۱.

تفاوت داشته است و از این احتمال نتیجه گرفته اند که آیه مزبور دلالتی بر حرمت ربای امروزی ندارد. ولی چنین ادعایی بر هیچ پایه ای استوار نیست؛ زیرا آن چه از خصوصیات ربا در تورات وارد شده، دلالتی بر این مطلب ندارد. این ویژگیها عبارتند از:

الف - شیوع ربا در طلا و نقره و کالاهای پوشاکی.

ب - اختصاص ممنوعیت ربا نسبت به یهودیان با هم و جواز آن نسبت به غیر یهود.

ج - تحریم ربا برای جلوگیری از ظلم و بهره برداری ناصحیح از نیاز افراد.^۱

این خصلتها هیچ یک باعث تفاوت اساسی بین ربای یهودی و ربای امروزی نمی گردد؛ زیرا امر اول تنها به مورد ربا، آن هم در حد غلبه، مرتبط می شود، و ویژگی دوم چیزی جز استثنا از حرمت ربا نیست که اگر واقعیت داشته باشد همان جواز اخذ ربا از کافر است که در اسلام نیز مورد تأیید واقع شده است؛^۲ زیرا در زمان نزول تورات، پیروان آن مؤمن و دیگران کافر شمرده می شدند، هر چند همین مؤمنان بعد از نسخ دین یهود در صورت بقا بر این دین کافر می باشند. ویژگی سوم نیز جز بیان حکمت حرمت ربا مطلب دیگری نیست که این امر در روایات ما نیز بیان شده است. بنابراین، نمی توان با استناد به این خصلتها ادعا کرد که ربای متعارف در نزد یهودی امری مغایر با ربای روزگار ما بوده است؛ و از آن نتیجه گرفت که آیه مزبور ربای امروزی را شامل نمی شود. بلکه با توجه به شیوع همین ربای قرضی در بین یهودیان زمان ما و برخی قصه ها که از یهود صدر اسلام نقل می شود، می توان اطمینان پیدا کرد که ربای یهودی چیزی غیر از ربای قرضی نبوده است و اگر جز این بود اثری از آن در عمل این قوم یا در تاریخ مشاهده می شد.

- آیه چهارم

^۱ الجواهری، الربا فقیهياً و اقتصادياً، ص ۲۴.

^۲ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب الربا، باب ۷، ج ۲، ص ۴۳۶.

^۳ همان، ابواب الربا، باب ۱، صص ۴۲۲ - ۴۲۸.

«و مَا اَتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَا فِي اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ»^۱ (آن چه از ربا که می پردازید تا در اموال مردمان سود و اضافه ای به دست آورید؛ در نزد خدا افزایش و ثمری نخواهد داشت).

زبان این آیه با آیات تحریم ربا که سوزاننده و آتشین اند و گیرنده ربا را در جنگ با خدا و رسول معرفی می کنند^۲ یا او را بصراحت از این عمل نهی می نمایند^۳ متفاوت است. زیرا در اینجا فقط به این بسنده شده که آن چه ربا می دهید در نزد خدا رشد و افزایشی ندارد و این زبان نرم با ربای محرم سازگاری ندارد؛ هر چند در ادامه که صدقه در مقابل ربا مطرح می شود، و خداوند متعال می فرماید: «و مَا اَتَيْتُمْ مِنْ زَكْوَةٍ تَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَاولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»^۴ (آنچه از صدقه برای خدا می دهید، پس آنها چند برابر را مالک خواهند شد). اشاره به این دارد که نظر به ربای قرضی است. گویا آیه به آن قرضی نظر دارد که قرض دهنده به امید سود قرض می دهد؛ بدون آن که منفعت را در قرض شرط کند. چنین قرضی حرام نیست، ولی از ثواب «قرض الحسنه» نیز بی بهره است که از آن به «ربای هدیه» تعبیر کرده اند، و برخی روایات نیز این آیه را ناظر بدان شمرده اند.

بخش ششم: راه های فرار از ربا

فقیهان عامه در قالب برخی معاملات، حکم راه فرار از ربا را بیان کرده اند؛ معاملاتی که به عنوان حيله ها یا راه های فرار از ربا مطرح شده است.

– بیع عینه؛ حکم راه فرار از ربا

^۱ روم: ۳۹.

^۲ بقره: ۲۷۹.

^۳ آل عمران: ۱۳۰.

^۴ روم: ۳۹.

^۵ الربا فقهيا و اقتصاديا، ص ۲۴.

^۶ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب الربا، باب ۳، ص ۴۲۹.

در این معامله کالایی به صورت نسیه به قیمتی فروخته می‌شود. سپس فروشنده آن را نقداً به قیمت کمتری از مشتری خریداری می‌کند؛ مثلاً آنچه در این نوع بیع اتفاق می‌افتد این است که مبلغ نهصد هزار تومان به شخصی داده می‌شود تا او در زمان سررسید مبلغ یک میلیون تومان مسترد کند. چنین معامله‌ای، در صورتی که قصد دوطرف قرارداد فرار از ربای قرضی باشد، فقط در دیدگاه شافعی، صحیح و مشروع قلمداد شده است.^۱ ولی بنابر نظریه مذاهب دیگر، معامله مزبور باطل و نامشروع است. البته از ابن عمر نیز منقول است که وی بسان شافعی، قائل به جواز و مشروعیت بوده است.^۲ شوکانی درباره اقوال مذاهب مختلف می‌گوید: «و قد ذهب الی عدم جواز بیع العینه مالک و ابوحنیفه و احمد و الهادی و جوز ذالک الشافعی و اصحابه مستدلین علی الجواز بما وقع من الفاظ البیع الی لایراد بها حصول مضمونه و طرحوا الاحادیث المذكوره فی الباب».^۳ وی در این عبارت از سویی مشخص می‌کند که اکثر مذاهب اهل سنت، این نوع قرارداد را صحیح ندانسته‌اند و فقط شافعیان بر مشروعیت آن حکم می‌کنند. از سوی دیگر، مشخص می‌کند که دلیل شافعی برای حکم به جواز و مشروعیت، استناد به ظاهر است و اگر مذاهب دیگر آن را باطل و نامشروع می‌دانند به دلیل آن است که به آن به عنوان یکی از حیله‌های ربا می‌نگرند. از آنجایی که در بیع عینه شخص چیزی را می‌خرد تا آن را نقداً و به کمتر از مبلغ خریداری شده به بایع بفروشد، آن را «عینه» نامیده‌اند. ابن ادریس در تعریف آن گوید: «معنای عینه در شرع این است که شخص، کالایی را با بهای مدت‌دار (نسیه) بخرد و سپس به صورت نقد و کمتر از آنها بفروشد تا بدهی خود را به کسی که زمان پرداخت بدهی به او فرا رسیده است، بپردازد. این دین دوم که همان عینه باشد، متعلق به دارنده بدهی اول است تا به وسیله آن بدهی اول را بپردازد.»^۴ با توجه به این تعریف، گاهی

^۱ شوکانی، محمد، نیل الاوطار، ج ۵، ص ۲۰۷.

^۲ ابن عابدین، محمد امین، ردالمختار علی الدرالمختار، ج ۵، ص ۲۷۳.

^۳ ابن رشد، محمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۳، ص ۱۱۸.

^۴ شوکانی، محمد، نیل الاوطار، ج ۵، ص ۲۰۷.

^۵ بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، صص ۹۳-۹۵ و ابن ادریس، محمد بن احمد.

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۰۵

بدهکار به علت ناتوانی در پرداخت بدهی، از طلبکارش کالایی را به صورت عینه میخرد تا بتواند وام اول را به او بپردازد. بنابراین دوباره به او بدهکار می شود. به نظر مشهور فقهای امامیه بیع عینه صحیح است^۱ و به گفته صاحب جواهر هیچ کس در آن اختلافی ندارد. در صورتی که بیع اول مشروط به بیع دوم نشده باشد. اما اگر بایع از ابتدا با مشتری شرط کند که پس از خریدن، متاع را به او بفروشد، بنابر نظر مشهور^۲ و یا اجماع فقیهان باطل است.^۳

– قرض به شرط معامله محاباتی

مقصود از این نوع معامله، آن است که وام دهنده برای فرار از ربا و رسیدن به سود و بهره ای که به دنبال آن است کالایی را به بیشتر از ثمن المثل به وام گیرنده بفروشد و یا این که آن را از او به کمتر از ثمن المثل بخرد.

وحید بهبهانی در تعریف آن گوید:

«مراد از آن این است که وام دهنده، کالایی را به بیشتر از ثمن المثل به وام گیرنده بفروشد و یا این که به کمتر از ثمن المثل از او بخرد؛ یا به بیشتر از اجرة المثل اجاره دهد و یا به کمتر از آن از او اجاره کند؛ یا مصالحه و یا معاوضه ای از این دست نماید و یا کالا و منفعتی را از وام گیرنده از طریق عقد هبه و غیر آن مالک گردد.»^۴ در روایی و عدم روایی این نوع معامله دو قول است،^۵ برخی اعتقاد به حلّیت آن دارند و حتی عده ای از فقیهان مدعی شده اند که در میان

^۱ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۵۹۶

^۲ صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، ص ۱۰۸

^۳ شهید اول، محمد بن مکی، اللعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، ص ۱۲۱

^۴ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، ج ۳، صص ۵۱۵-۵۱۶

^۵ فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۶۶

^۶ وحید بهبهانی، محمد باقر، الرسائل الفقہیة، ص ۲۴۱

^۷ فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۵۲۷.

شیعه، کسی مخالف با حلیت آن نیست و تنها اهل سنت در آن اختلاف دارند. در مقابل، برخی دیگر قائل به حرمت آن هستند و بر این مسأله ادعای اجماع کرده‌اند.^۱

- خرید و فروش اسکناس

یکی دیگر از حیل و راه فرار از ربای قرضی، خرید و فروش اسکناس است. به این صورت که قرض را در قالب خرید و فروش پول و با زیادتی در یک طرف انجام می‌دهند. برخی از فقهاء، به دلیل این که اسکناس فی نفسه مالیت دارد و جزء معدودات و شمردنی‌ها است و از طرفی دیگر، ربای معاملی در چیزهای شمردنی جاری نیست، خرید و فروش آن را با زیادتی در یک طرف، جایز دانسته‌اند.^۲ بر خلاف در هم و دینار که معامله هر یک از آنها با همجنس خود با تفاضل اشکال دارد؛ چون این دو جزء موزون (به خاطر این که طلا و نقره وزن کردنی است) محسوب می‌شود، نه جزء معدود.^۳ به عنوان مثال اگر کسی قصد پرداخت وام با بهره که همان وام ربوی است را به دیگری داشته باشد، طبق این روش می‌تواند برای فرار از ربا آن را به صورت خرید و فروش انجام دهد. مثلاً یک میلیون تومان اسکناس نقد را به یک میلیون و دویست هزار تومان اسکناس نسیه بفروشد.

برخی از فقیهان متأخر از جمله آیت الله میلانی گوید:

«از آنجا که اسکناس از موضوعات خارجیه است تشخیص آن به عهده مکلفین است. پس اگر اسکناس عیناً مالیت دارد نه سندیت، خرید و فروش آن با زیاده مانعی ندارد چون معدود است و موزن نیست.»^۴

او سپس گوید:

^۱ وحید بهبهانی، محمد باقر، الرسائل الفقهیه، صص ۲۴۱، ۲۴۳-۲۴۵

^۲ یجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهیه. ج ۵، ص ۱۴۸

^۳ مکارم شیرازی، ناصر، بررسی طرق فرار از ربا، ص ۱۷

^۴ میلانی، محمد هادی، خلاصه المسائل، ص ۲۰۷

«تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی و... با ریالهای ایرانی مالیت دارد؛ زیرا از یک طرف هر یک از دولت ها نسبت به کاغذهای پولی خود، قیمتی معین شده که در تمام دوائر دولتی قبول و رایج است. به همین جهت مالیت پیدا نموده و هرموقعی بخواهند مهر باطله زده و از اعتبار ساقط مینمایند و نیز این پولهای کاغذی به هم جنس خود به زیاده، ربا نیست.»^۱ در مقابل، برخی از فقیهان، به دلیل این که اسکناس فی نفسه مالیت و ارزش اقتصادی ندارد، این معامله را با زیادتی در یک طرف مصداق ربا می دانند.^۲ به نظر برخی دیگر از فقهاء اساساً خرید و فروش اسکناس همان وام توأم با ربا است که نام بیع بر آن گذارده شده است.^۳ امام خمینی (ره) می گوید:

«در اوراق نقدی (مثل اسکناس) جز ربای قرضی، ربای دیگری تحقق نمی یابد. پس جایز است مبادله بعضی از آنها به بعضی دیگر به زیاد و کم، خواه عوضین از پول دو کشور باشد مثل تبدیل دینار به اسکناس یا از یک کشور مثل تبدیل اسکناس به اسکناس و دینار به دینار. در این مسأله فرقی نیست که پشتوانه آن طلا باشد یا نقره و یا غیر این دو.»^۴

ایشان در جای دیگر میگوید:

«اگر معامله به منظور رهایی از ربا باشد، فزونی جایز نیست. بنابراین کسی که قصدش از قرض دادن، گرفتن سود باشد و از طریق خرید و فروش اوراق نقدی با زیادی، بخواهد از ربا رهایی یابد، فعل حرامی مرتکب شده و آن بیع باطل است.»^۵

^۱ همان، ص ۲۲۴

^۲ اصفهانی، ابوالحسن، وسیله النجاة، ج ۲، ص ۱۲۳

^۳ مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، ص ۱۹۵

^۴ امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۳، مسائل مستحدثه، مسأله ۶

^۵ همان، ص ۴۸

از این مطالب بر می آید که خرید و فروش اسکناس، گاهی بدون قصد فرار از ربا و صرفاً برای معاوضه دو نوع اسکناس انجام میپذیرد و گاهی به قصد رهایی از ربا واقع میشود. بنابراین فرض اول اگر انگیزه عقلایی مانند تبدیل اسکناس درشت به خرد و یا کهنه به نو در کار باشد، دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد. اما بنابر فرض دوم راهی جز حرمت و بطلان نخواهد داشت.^۱

^۱ علی محمدی، طاهر، حیل‌های شرعی در فقه امامیه، رساله دکتری، ص ۳۱۳

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

ابن ادریس شافعی، محمد. (بی تا). احکام القرآن، بی جا، بی نا.

ابن رشد، محمد (بی تا). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، استانبول: دار قهرمان، الطبعة الاولى، ج ۳.

ابن زهره، سید ابومکارم. (۱۳۷۳). فقه استدلالی، مترجم: سید مهدی انجوی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

ابن عابدین، محمد امین (۱۳۹۹). رد المختار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ۴.

ابن عربی، محمد بن عبد الله بن ابو بکر (بی تا). احکام القرآن، بی جا، بی نا.

ابن قیم، محمد (۱۳۷۴). اعلام الموقعین عن رب العالمین، قاهره: مکتبه تجاری کبری، الطبعة الاولى، ج ۳.

ابن مفلح، محمد (۱۴۲۴). کتاب الفروع، بیروت: مؤسسه الرساله، دار المؤید، ج ۴.

ابن نجیم، زین الدین (۱۴۰۳). الاشباه والنظائر، دمشق: دار الفکر.

ابوداود، سلیمان (۱۴۱۹). سنن ابن داود، بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.

اردبیلی، احمد (۱۴۱۲). معجم الفائدة والبرهان، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ج ۸.

الازهری، ابی منصور محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغة، مصر، الدار المصریه.

- ازهری، محمد (بی تا). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ۷.
- اصفهانی، م. (۱۳۹۳). تفسیر صافی، جلد ۱، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
- بدوی، ابراهیم زکی الدین (بی تا). نظریه الربا المحرم فی الشریعة الاسلامیة، بغداد: المجلس الاعلی.
- بهوتی، منصور (۱۴۰۲). کشف القناع عن الافناع، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۳.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۷). اسس الحدود والتعزیرات، قم، مهر.
- ترمذی، محمد (۱۴۲۲). سنن الترمذی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- الجزیری، ع. (۱۴۱۹). کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت علیهم السلام، تألیف السيد محمد الغروی، الشیخ یاسرمازح، جلد ۵، منشورات دارالثقلین، بیروت.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). ربا، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ترجمه: حاج شیخ محمد السرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت.
- حسینی عاملی، محمد جواد (بی تا). مفتاح الکرامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.
- حکیم، محمد تقی (بی تا). الاصول العامه للفقه المقارن، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت ۷.
- حلی، ع. (۱۴۱۳). هق، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۹، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

خمینی، روح الله (۱۳۹۷). کتاب البیع، نجف اشرف: الآداب، ج ۵.

خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسيله، قم، دار العلم.

خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکلمه، بی جا، بی نا.

گلپایگانی، م. (۱۴۱۲). الدر المنضود فی الحکام الحدود، تقرير على كريمي جهرمي، جلد ۳، قم: دارالقرآن الکریم.

مجلسی اول، م. (بی تا). روضه المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، جلد ۱۰، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶). ملاذ الاخيار فی فهم تهذيب الاخبار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

مرطان، سعید (۱۴۲۲). مدخل للفكر الاقتصادي فی الاسلام، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى.